



انجمن علمی فقه برای تطبیق ایران



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

Volume 1, Issue 1, 2023

Crimes Committed in Syria and the Referral Mechanism to the International Criminal Court

Jamal Beigi^{*1}

1. Associate Professor, Law Research Center, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 31-43

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-2379-2309

TELL: +989143210827

Email: jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

Article history:

Received: 28 Dec 2022

Revised: 16 Feb 2023

Accepted: 18 Feb 2023

Published online: 21 Mar 2023

Keywords:

*International Criminal Court,
The Syrian Crisis,
The Rome Statute.*

ABSTRACT

In recent years, with the escalation of the war in Syria, defenseless people are massacred by terrorist groups. One of the most effective ways to maintain security in the Middle East is the criminal prosecution of the perpetrators by the International Criminal Court because the court was formed with the aim of dealing with humanitarian crises. The performance of the court in the Libyan crisis showed that it has potential to deal with brutalities. The Syrian crisis has also turned into a situation that is legally required to be dealt with in the International Criminal Court, while Syria is not a member of the court. Based on the rules of the court, it is possible to deal with the situation of non-member countries in three cases: referral of the situation by the Security Council to the prosecutor of the court, the occurrence of a crime in the territory of the member state and acceptance of the jurisdiction of the court in connection with a specific crime by the non-member state. The findings of this research show that although the first and third modes are theoretically compatible with the situation in Syria, it is currently unlikely that the situation in Syria will be dealt with in the court with the two mentioned mechanisms. This article tries to clarify the scope and nature of the crimes committed in the territory of Syria, the legal mechanisms of referring this situation to the Court in the light of the provisions of the Rome Statute.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Beigi, J (2023). "Crimes Committed in Syria and the Referral Mechanism to the International Criminal Court" . *Journal of International Criminal Law*, 1(1): 31-43.



دوره اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

جنایت‌های ارتكابی در سوریه و مکانیسم ارجاعی به دادگاه کیفری بین‌المللی

جمال بیگی^{*۱}

۱. دانشیار، مرکز تحقیقات حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران (نویسنده مسؤول)

چکیده

در سال‌های اخیر با تشدید جنگ در سوریه، مردم بی‌دفاع توسط گروه‌های تروریستی قتل‌عام می‌شوند. یکی از مؤثرترین راه‌های حفظ امنیت در خاورمیانه، پیگرد کیفری مرتکبان توسط دادگاه کیفری بین‌المللی است؛ چراکه دادگاه باهدف مقابله با بحران‌های انسانی، تشکیل گردیده است. عملکرد دیوان در بحران لیبی نشان داد که پتانسیل‌های بالقوه‌ای برای مقابله با بی‌رحمی‌ها دارد. بحران سوریه نیز به وضعیتی مبدل گشته که رسیدگی به آن در دادگاه کیفری بین‌المللی الزام قانونی دارد، در حالی که سوریه عضو دیوان نیست. بر پایه مقررات دادگاه، رسیدگی به وضعیت کشورهای غیر عضو در سه حالت امکان‌پذیر است: ارجاع وضعیت به‌وسیله شورای امنیت به دادستان دیوان، وقوع جنایت در قلمرو دولت عضو و پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جنایت خاص از سوی دولت غیر عضو. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند حالت‌های اول و سوم به لحاظ تئوریک قابلیت تطبیق با وضعیت سوریه را دارا است، اما در حال حاضر و در عالم واقع بعید است که وضعیت سوریه با دو سازوکار مذکور در دیوان مورد رسیدگی قرار گیرد. این مقاله می‌کوشد با تبیین گستره و ماهیت جنایت‌های ارتكابی در قلمرو سوریه، سازوکارهای حقوقی ارجاع این وضعیت به دیوان را در پرتو مقررات اساسنامه رم امکان‌سنجی نماید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۱-۴۳

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۳۰۹-۲۳۷۹-۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: ۰۸۲۷-۹۸۹۱۴۳۲۱

ایمیل: jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

دادگاه کیفری بین‌المللی، بحران سوریه،

اساسنامه رم.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

ارتکاب جرم و جنایت از دیرباز در جوامع بشری وجود داشته و معضل بزرگی را برای قربانیان آن به وجود آورده است. پس از گذر از دوران عدالت خصوصی، دخالت دولت‌ها در امر اجرای عدالت کیفری آغاز شد و بزه‌کاران نزد نهادهای قضایی و شبه قضایی داخلی محاکمه می‌شدند. لکن اصل قدیمی «درون‌مرزی و سرزمینی بودن حقوق جزا» و نیز اصل «پذیرفته‌شده مصونیت سران و مسؤولان کشورها از تعقیب کیفری»، باعث مصون ماندن بسیاری از جنایتکاران اصلی که مباشر یا طراح جرایم شنیع بین‌المللی بودند، از محاکمه می‌گشت، به‌مرور ایام و با افزوده شدن به دامنه این جنایت‌ها هر دو اصل فوق مورد تردیدهای جدی قرار گرفتند (میر محمدصادقی، ۱۳۸۷: ۱۱) و کشورها به دنبال راه‌حلی می‌گشتند تا بتوانند این دو اصل را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را تا اندازه‌ای محدود نمایند. چون ارتکاب جنایات بین‌المللی به‌صورت گسترده‌تری انجام (بیگی و کتانچی، ۱۳۹۷: ۲۰) و جرم‌انگاری آنها از ضرورت بسیاری برخوردار (بیگی و نجاتی، ۱۴۰۰: ۳۶۰) و لزوم برقراری نظم و امنیت ملی و بین‌المللی آن را طلب می‌کرد (بیگی و قهار، ۱۴۰۰: ۲۳۳). خطرات تلخ نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در قرن بیستم منجر به ایجاد دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو و پس از آن‌ها نیز دیوان‌های ویژه جهت رسیدگی به محاکمه‌ی جنایتکاران مناطق یوگسلاوی سابق و رواندا گشت؛ اما تمام این اقدام‌ها نتوانست پاسخ‌گوی جنایت‌های بین‌المللی شده و راه‌حلی اساسی در این رابطه ارائه دهند؛ زیرا در بسیاری از موارد، جنایت‌های اتفاق افتاده در چندین سال گذشته با مصونیت مرتکبان آن‌ها همراه بود. سیر تحولات روابط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم به‌سوی حاکمیت قانون پیش رفته و قواعد حقوق بین‌المللی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ این نگرش از آنجا ناشی شده است که جامعه بشری دریافته، برای استقرار صلح و امنیت و در نتیجه توسعه‌ی جهانی، حاکمیت قانون ضروری می‌نماید، لذا در راستای نهادینه کردن این قانون و اجرای قواعد حقوق بین‌المللی، نهادهای جدیدی به وجود آورد (آل حبیب، ۱۳۷۹). در این میان روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل هم تحت

فشار حقوق بشر و تأثیر عمیق و شگرف آن بر حقوق بشردوستانه، موضوع آن را از دولت محور صرف بر توجه به فرد و تلاش بر ابتناء قواعد بین‌المللی بر کرامت و منزلت انسانی متمرکز ساخته است (بیگی و ترابی، ۱۳۹۵: ۴۱۳). در سال‌های اخیر عزم بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که دارای ماهیت سیاسی هستند، بر این تعلق گرفته تا یک مرکز مستقل کیفری بین‌المللی در سطح جهان در مبارزه با جرایم بین‌المللی شکل گیرد (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۱۵۳)؛ سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر رم ایتالیا دولت‌ها گرد هم آمدند تا یک دادگاه کیفری بین‌المللی تشکیل دهند و بتوانند به این مصونیت‌ها پایان دهند. در این تاریخ اساسنامه دیوان به امضای ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در اجلاس رم رسید تا این‌که با پیوستن شصتمین کشور به اساسنامه، در ۲۳ فروردین ۱۳۸۱ آغاز به کار نمود. این اساسنامه که به اساسنامه رم مشهور گردیده است، متشکل از سیزده فصل و ۱۲۸ ماده می‌باشد. بر اساس آن، دادگاه کیفری بین‌المللی^۱ مبتنی بر یک معاهده چندجانبه است که ترجمان‌های خاص خود را دارا است. شاید بتوان گفت این دیوان بزرگ‌ترین تحول در حقوق بین‌الملل در چند دهه اخیر محسوب می‌شود. در حال حاضر کشورها با توجه به دیدگاهشان برای پیوستن به دیوان به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

گروه اول کشورهایی هستند که این نهاد را به‌عنوان یک رکن مستقل و بارزش می‌دانند و معتقدند در صورتی که در آن کشور بحران انسانی روی دهد و گروهی بخواهند مرتکب نقض حقوق بشردوستانه در مقیاسی گسترده شوند چون خود آن کشور به لحاظ ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی توانایی محاکمه ندارد، دیوان می‌تواند به‌منظور مقابله با بی‌کیفری آنان به سزای اعمال خود برساند.

گروه دوم، کشورهایی هستند که شاکله و مبنای حقوق آن‌ها به‌نحوی است که باعث شده این کشورها از الحاق به اساسنامه منع شوند، به عبارتی نسبت به برخی مفاد اساسنامه ایراد مبنایی دارند.

^۱ - International Criminal Court (ICC).

که ذکر خواهیم کرد بعید است که وضعیت سوریه با دو سازوکار مذکور در دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد. برای مقابله با بی‌کیفری سازوکارهای دیگری در حقوق کیفری بین‌الملل وجود دارد که با تمسک به آن‌ها می‌توان به مقابله با بی‌کیفری در سوریه پرداخت که در جایگاه خود به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- گستره و ماهیت جنایت‌های ارتكابی در سوریه

گستره و ماهیت جنایت‌های ارتكابی در سوریه اکثراً توسط گروه‌های افراطی و تروریستی انجام می‌گیرد که در ادامه مبحث تحلیل خواهد شد.

۱-۱- ماهیت و ابعاد جنایت‌های ارتكابی در سوریه

گروه‌های تروریستی در سوریه اصلی‌ترین بحران این امر هستند؛ تروریسم^۲ رفتار مجرمانه و خشونت‌آمیز گروه‌های سازمان‌یافته است که برای دستیابی به اهداف بلندمدت خود به‌صورت ناگهانی و غیرقابل‌پیش‌بینی افراد غیرنظامی و بی‌گناه را قربانی می‌کنند (آقای، ۱۳۸۵: ۵۲). با توجه به این که گروه‌های داعش و النصرة در سوریه که جنایت‌های فجیعی را مرتکب می‌شوند و فقط قصد و نیتشان نابودی کلی یا جزیی انسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع می‌باشند، گروه تروریستی شناخته می‌شوند.

۱-۱-۱- گروهک تروریستی داعش

دولت اسلامی در عراق و شام یا «داعش» گروه مسلحی است که با تفکرات سلفی افراطی و تروریستی، این روزها عراق و سوریه را ناآرام کرده است. این گروه همان‌طور که از

گروه سوم، کشورهای هستند که استراتژی سیاست خارجی آن‌ها باعث شده که به دیوان نیبوندند. چراکه در صورت پیوستن به دیوان ناچارند به قوانین آن گردن نهند و بر همین مبنا مجبورند سیاست خارجی خود را به نحو دیگری تدوین نمایند که در این صورت ممکن است جایگاه آن‌ها در ساختار نظام بین‌المللی به مخاطره افتد. لذا به‌منظور حفظ قدرت خود سعی می‌کنند با استفاده از ساز و کارهای قانونی اساسنامه درعین‌حالی که از مزایای این نهاد بهره‌مند می‌شوند کم‌ترین آسیب را از آن ببینند. (Yihdego, 2009: 51)

دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ و در نتیجه نشست رم به‌منظور مجازات ناقضان حقوق کیفری بین‌الملل و باهدف مقابله با بی‌رحمی‌ها و بی‌کیفری^۱ در بحران‌های انسانی در کشورهای مختلف، تشکیل گردید. عملکرد دادگاه در بحران لیبی نشان داد که این سازوکار پتانسیل‌های بالقوه‌ای برای مقابله با بی‌رحمی‌های گسترده و سیستماتیک دارد. بحران سوریه نیز به وضعیتی مبدل شده است که رسیدگی به وضعیت این کشور در دادگاه کیفری بین‌المللی الزام قانونی دارد. لازم به ذکر است که سوریه عضو دادگاه نیست (آقای جنت‌مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۹۸۹). حال با توجه به این مسائل، چالش اصلی این پژوهش آن است که ساز و کارهای موجود در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به بحران سوریه چیست؟ اساسنامه دادگاه رسیدگی به وضعیت کشورهای غیر عضو را در سه حالت زیر در مواد ۱۲ و ۱۳ پیش‌بینی نموده است:

- ارجاع وضعیت به‌وسیله شورای امنیت به دادستان دیوان؛
- وقوع جرم در قلمرو دولت عضو؛ و
- پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جرم خاص از سوی دولت غیر عضو.

باید خاطرنشان ساخت که از بین حالت‌های مذکور، حالت‌های اول و سوم به لحاظ تئوریک قابلیت تطبیق با وضعیت سوریه را دارا است، اما در حال حاضر و در عالم واقع بنا به دلایلی

^۲ - تروریسم به دو صورت فردی و سازمان یافته اتفاق می‌افتد. در تروریسم فردی شخص فاقد هرگونه ارتباط سازمانی بوده و تصمیم می‌گیرد با حذف شخصیتی سیاسی به هدف خود برسد یا این که از این طریق به یک برنامه گسترده اجتماعی دست بزنند. این گونه اقدام‌ها معمولاً توسط طبقات پایین و فرودست جامعه صورت می‌گیرد و ظلم‌های اجتماعی و نابسامانی و بی‌عدالتی در رواج این تصمیمات تاثیرگذار است. در نقطه مقابل تروریسم فردی، تروریسم سازمانی قرار دارد. تروریسم سازمانی به آن نوع از تروریسم گفته می‌شود که یک سازمان، اجتماعی، سیاسی یا نظامی، دولتی یا غیر دولتی با انگیزه‌های مختلف، اقدام به حذف عناصر دولتی یا مخالف خود بنماید و اقدام آن در چارچوب اهداف سازمانی بوده باشد. عمده ترورهای مهم در تاریخ از این نوع ترورها بوده است. این نوع ترور می‌تواند در دو سطح ملی و بین‌المللی صورت گیرد.

^۱ - مصون ماندن شخص ناقض قوانین کیفری از تحمل ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده برای آن عمل را بی‌کیفری می‌گویند (بیگی و خوشیاری حاجی‌بابا، ۱۳۹۲: ۲۳۶).

مسلح به‌ویژه داعش برای دستیابی هرچه بیش‌تر به این کمک‌ها و سلطه بر گروه‌های دیگر شدت گرفت که این امر موجب آغاز جنگ و درگیری گروه‌های مسلح با یکدیگر شد. کمک‌ها در قالب حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، لجستیکی، اطلاعاتی، آموزشی و غیره از سوی حامیانی مانند عربستان سعودی، قطر و ترکیه به همراه چند کشور غربی، موجب ادامه جنگ و ویرانی در سوریه گردید. فرماندهی و تشکیلات گروه داعش یک ساختار سازمانی دارد که متشکل از امرای مناطق و مجالس «شورای مجاهدین» و فرماندهان عملیاتی است. داعش یک گروه تروریستی و افراط‌گرا است و فاقد نظام حقوقی، سیاسی بوده و جز نابودی اماکن و قتل‌عام شیعیان، هدف خاصی ندارد.

۱-۲-۱- گروهک تروریستی النصره

در سوریه گروه جبهه النصره اهل الشام در اواخر سال ۲۰۱۱ و با آغاز بحران و جنگ در سوریه به‌عنوان شاخه گروه دولت اسلامی در عراق تشکیل شد و به‌سرعت به یکی از گروه‌های مطرح در این عرصه تبدیل گشت. عناصر جبهه النصره در حال قتل سوریه سرانجام در ۲۰۱۳/۴/۹ ابوبکر البغدادی سرکرده دولت اسلامی در عراق در پیامی صوتی ادغام «جبهه النصره» و «دولت اسلامی در عراق» را اعلام کرد تا بدین ترتیب گروه «دولت اسلامی در عراق و شام» شکل بگیرد. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد. عناصر داعش در سوریه در مناطقی از استان‌های رقه، حلب، حومه لاذقیه، ریف دمشق، دیرالزور، حمص، حماه، حسکه و ادلب پراکنده شدند و در برخی از این مناطق نیز کنترل کامل را به دست گرفته بودند. تصمیم این گروه تروریستی برای تحت کنترل درآوردن دیگر گروه‌های مسلح در سوریه به درگیری‌های خون‌باری میان این گروه‌های تروریستی منجر شده است. از جنایت‌های این گروه تروریستی موجب شد که حامیان گروه‌های مسلح در سوریه مدعی شوند که از این گروه حمایت نمی‌کنند. حتی برخی گروه‌ها نیز برای افزایش دریافت حمایت‌های بین‌المللی، خود را مخالف این گروه جلوه داده و با داعش وارد جنگ شده‌اند. با توجه به گستردگی کمک‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی که با آغاز جنگ در سوریه به این کشور سرازیر شده است؛ تلاش گروه‌های

نامش پیدا است، در عراق و سوریه فعال است، و سرکرده این گروه تروریستی «ابوبکر البغدادی» نام داشت. نحوه پیدایش داعش گروه «دولت اسلامی در عراق» در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. در این نشست «ابوعمر البغدادی» به‌عنوان سرکرده آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ عملیات و حملات تروریستی بسیاری را در عراق بر عهده گرفت. پس از هلاکت ابوعمر البغدادی در ۲۰۱۰/۱۹/۴ ابوبکر البغدادی به عنوان جایگزین وی معرفی شد. باروی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و هم‌زمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند. تشکیل «جبهه النصره» در سوریه گروه «جبهه النصره لاهل الشام» در اواخر سال ۲۰۱۱ و با آغاز بحران و جنگ در سوریه به‌عنوان شاخه گروه «دولت اسلامی در عراق» تشکیل شد و به‌سرعت به یکی از گروه‌های مطرح در این عرصه تبدیل گشت. عناصر جبهه النصره در حال قتل سوری‌ها سرانجام در ۲۰۱۳/۴/۹ ابوبکر البغدادی سرکرده دولت اسلامی در عراق در پیامی صوتی ادغام «جبهه النصره» و «دولت اسلامی در عراق» را اعلام کرد تا بدین ترتیب گروه «دولت اسلامی در عراق و شام» شکل بگیرد. این گروه با گسترش عملیات خود به یکی از قدرتمندترین گروه‌های تروریستی در عراق تبدیل شد. عناصر داعش در سوریه در مناطقی از استان‌های رقه، حلب، حومه لاذقیه، ریف دمشق، دیرالزور، حمص، حماه، حسکه و ادلب پراکنده شدند و در برخی از این مناطق نیز کنترل کامل را به دست گرفته بودند. تصمیم این گروه تروریستی برای تحت کنترل درآوردن دیگر گروه‌های مسلح در سوریه به درگیری‌های خون‌باری میان این گروه‌های تروریستی منجر شده است. از جنایت‌های این گروه تروریستی موجب شد که حامیان گروه‌های مسلح در سوریه مدعی شوند که از این گروه حمایت نمی‌کنند. حتی برخی گروه‌ها نیز برای افزایش دریافت حمایت‌های بین‌المللی، خود را مخالف این گروه جلوه داده و با داعش وارد جنگ شده‌اند. با توجه به گستردگی کمک‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی که با آغاز جنگ در سوریه به این کشور سرازیر شده است؛ تلاش گروه‌های

۱-۲-۲- گستره و ضرورت توجه به جنایت‌های ارتكابی در

سوریه

مطابق قطعنامه ۱۲۶۹ و ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، اعمال و اقدامات تروریستی گروه‌های مذکور به سبب تأثیر اقدام‌های جنایت‌کارانه این قبیل گروه‌های تروریستی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی این شورا محکوم‌شده است. بنابراین طبق اسناد و پروتکل‌های

هزینه‌های آن نیز به‌صورت عمده از سوی دولت‌های عضو تأمین می‌گردد. اساسنامه و سند تأسیسی دادگاه معروف به «اساسنامه رم»، در تاریخ هفدهم جولای ۱۹۹۸ میلادی موسوم به «روز جهانی عدالت کیفری»، در شهر رم ایتالیا و متعاقب برگزاری کنفرانس دیپلماتیک رم به امضای ۱۲۰ دولت رسید. جمهوری اسلامی ایران نیز در آخرین روز کنفرانس امضای خود را بر پای سند مؤسس دادگاه نهاد. در مدت زمانی بسیار زودتر از انتظار همه صاحبان‌نظران، یعنی در کمتر از چهار سال، با رسیدن به آستانه الزامی شدن اساسنامه رم، یعنی «تصویب» اساسنامه توسط ۶۰ دولت عضو، در اول جولای سال ۲۰۰۲ میلادی اساسنامه دادگاه لازم‌الاجرا شد و فعالیت‌های دادگاه آغازیدن گرفت. این امر خود نشانه‌ای بر مقبولیت جهانی دیوان بود. اندیشه تأسیس یک دادگاه جهانی برای تعقیب جنایت‌های بین‌المللی، اندیشه‌ای دیرپا در تاریخ اندیشه بشر معاصر است. از نهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، یک روز قبل از تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، یعنی زمانی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «کمیسیون حقوق بین‌الملل» این سازمان را مأمور تهیه پیش‌نویس اساسنامه یک دادگاه کیفری بین‌المللی منطبق با ماده ششم «کنوانسیون نسل‌کشی» نمود، ایده تأسیس چنین دادگاهی در ذهن جامعه بین‌المللی نهادینه شد. لیکن این آرزوی دیرینه نیم‌قرن زمان برد تا به تحقق پیوست.

حقوق کیفری بین‌المللی، تاریخ پرفراز و فرودی به خود دید تا در قرن بیستم میلادی بر دامنه آن نهاد و پدیده دادگاه کیفری بین‌المللی روید. «محاکم نظامی نورنبرگ و توکیو»، نقطه آغاز نظام عدالت کیفری جهانی بودند که به تعقیب جرایم علیه صلح، جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت واقع‌شده در خلال جنگ جهانی دوم پرداختند. هرچند اصول محاکمات نورنبرگ مورد تأیید سازمان ملل متحد نیز واقع شد، لیکن گزینشی بودن عدالت بر ساخته این محاکم کیفری که از سوی فاتحان جنگ برای تعقیب طرف مغلوب برگزار شده بود، بی‌طرفی آن را در مظان اتهام قرار داده است. ملاحظات و محذوریتهای عملی دیگر حاکم بر این محاکم نیز انتقادهای پرشماری را نسبت به آن‌ها وارد ساخته است.

بین‌المللی و قطعنامه‌های مذکور به‌دلیل زمینه‌ساز شدن نقض مقررات بین‌المللی، موجبات مسؤولیت و تعقیب این گروه از کشورهای حامی گروه‌های تروریستی فراهم بوده و دولت سوریه می‌تواند علیه کشورها و حامیان داعش در دادگاه بین‌المللی لاهه اقامه دعوی کند. تاکنون علاوه بر اعتراضات مردمی به رفتارهای غیرانسانی و ضد بشری گروه داعش در سطح جهان، گروه‌های حقوقی وابسته به سازمان ملل متحد از جمله سازمان ائتلاف بین‌المللی مبارزه با مصونیت از مجازات، به ریاست خانم دکتر «می صبحی الخنساء» که یک سازمان حقوقی چندملیتی است، اقدام به تدارک لازم برای ارسال شکایت‌نامه‌ای مبنی بر محاکمه حامیان گروه‌های تروریستی در منطقه از جمله داعش در نزد دادگاه حقوق بشر اروپا واقع در استراسبورگ فرانسه کرده است. هرچند اکنون صدور قطعنامه ۲۱۷۰ توسط شورای امنیت موجب شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه گروه تروریستی داعش در صحنه بین‌المللی شده است، اما این امر برای مبارزه با تروریسم و حفظ صلح کافی نبوده و ضرورتاً تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه سران این گروه تروریستی و حامیان آنان، اقدامی لازم و عملی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در سطح جهان است (بدر نژاد هورند، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

۲- مبانی تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی و نحوه طرح دعوی در آن

دیوان کیفری بین‌المللی، اولین دادگاه «دائمی» در حوزه مسائل کیفری در سطح بین‌الملل است که برای پایان بخشیدن به «فرهنگ بی‌کیفری» ناقضان «حقوق بشردوستانه» و مرتکبان شدیدترین جنایت‌های بین‌المللی که موجبات نگرانی «جامعه جهانی» را فراهم می‌آورد، تأسیس شده است.

۲-۱- پیشینه و مبانی تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی

دادگاه کیفری بین‌المللی، از حیث ماهوی یک «سازمان بین‌المللی» هست که بر ساخته یک معاهده بین‌المللی یعنی «اساسنامه رم» است. این سازمان مستقل و فاقد وابستگی نهادی به سازمان ملل متحد است. مقر دادگاه در لاهه هلند، معروف به پایتخت صلح و عدالت، مستقر می‌باشد و

می‌شود، بر مسئولیت فرد و شخص انسانی استوار است. درحالی‌که مأموریت دیوان بین‌المللی عدالت در لاهه دایر مدایر مسئولیت دولت‌ها و دعاوی برخاسته از تعاملات میان ایشان می‌باشد، دادگاه کیفری بین‌المللی ثمره روییده در بستر انقلاب حقوق بشر است. «فردگرایی» نیز از آموزه‌های حقوق بشری است که تار و پود دیوان نیز از آن نضج یافته است و بر همین اساس به مسئولیت کیفری مرتکبان انسانی جرایم بین‌المللی فارغ از منصب و موقعیت‌های دولتی و حکومتی ایشان می‌پردازد. دادگاه کیفری بین‌المللی در همین راستا برای عمرالبشیر رئیس‌جمهور مشغول به خدمت سودان در ارتباط با وضعیت دافور حکم جلب صادر نموده است و این روزها مشغول رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور کشور کنیا می‌باشد؛ متهمانی که پس از تحت تعقیب واقع‌شدن پای بر نردبان انتخابات گذاشته و به بام قدرت رسیدند (موریس، ۱۳۸۸: ۷۴).

۲-۲- نحوه طرح دعوی در دادگاه کیفری بین‌المللی

نحوه طرح دعوی در دیوان ارتباط مستقیمی با صلاحیت‌ها و مبانی آن دارد. تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی مدت‌ها است که مورد توجه و استقبال مردم جهان قرار گرفته است و جامعه جهانی نیز برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بشری از دیرباز در پی تشکیل چنین دادگاهی بوده است؛ تا این که جنگ جهانی اول رخ داد که در طول چهارساله این جنگ جنایت‌های متعددی علیه بشریت از سوی دولت آلمان به وقوع پیوست که متعاقب آن تصمیم به محاکمه و مجازات جنایتکاران گرفته شد، اما به دلیل ملاحظات سیاسی و عمومی وجود ضمانت اجرای کافی، هرگز عملی نگردید تا این که جهان بار دیگر شاهد جنایت‌هایی در مقیاس وسیع‌تر از جنایتکاران شد و لذا دادگاه بین‌المللی نورنبرگ و متعاقب آن دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو برای محاکمه سران ژاپنی تشکیل شدند. اما با فروپاشی بلوک شرق همگان را تصور بر این بود که از این به بعد دنیا در صلح و آرامش و به دور از اضطراب و تنش قرار خواهد گرفت، ولی با وقوع جنایت‌های واقع‌شده در یوگوسلاوی سابق^۴ و رواندا^۵، سازمان ملل متحد

در دهه ۹۰ قرن بیستم و با پایان یافتن دوران جنگ سرد، هم‌گرایی جامعه جهانی در غیرقابل‌قبول دانستن مصونیت مرتکبان جرایم جهانی موجب تشکیل «دادگاه کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی سابق»^۱ و «دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا»^۲ شد که هر دو عهده‌دار رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در یک بازه زمانی و مکانی معین بودند. این دو نهاد قضایی بر اساس قطعنامه‌های «شورای امنیت» سازمان ملل متحد و به‌عنوان نهاد فرعی آن شورا و برحسب اختیارات شورا وفق فصل هفتم منشور ملل متحد، متعاقب ارتکاب نسل‌کشی فجیع مسلمانان در قلب اروپا و هم چنین نسل‌کشی قوم توتسی در رواندا پای بر عرصه وجود نهادند. دادگاه‌های موردی حکایت‌گر آن بود که ارتکاب جرایم بین‌المللی، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود که خود زمینه‌ساز مداخله شورای امنیت در قالب تأسیس دادگاه کیفری بود. هرچند که مشروعیت این دادگاه‌ها و ثبوت اختیارمندی شورای امنیت در تأسیس یک دادگاه کیفری و تفویض صلاحیت بدان محل تردید بوده است لیکن جامعه بین‌المللی در عمل مشروعیت و موجودیت این نهادها را پذیرفته است. متعاقب تشکیل این «دادگاه‌های موردی»، بار دیگر نیاز به وجود یک نهاد دائمی برای مقابله با جرایم بین‌المللی بستر را فراهم آورد که منتهی به تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی شد. اقبال به دادگاه کیفری بین‌المللی در میان دولت‌ها و سایر بازیگران عرصه بین‌الملل چشمگیر بوده است. تاکنون ۱۲۲ کشور با تصویب اساسنامه رم به عضویت دیوان درآمده‌اند. ایالات‌متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران دو کشوری هستند که باوجود تخاصمات فی‌مابین در نپیوستن به دیوان دارای اشتراک هستند. البته هم ایران و هم آمریکا بر پای اساسنامه رم امضای خود را نهادند؛ هرچند که آمریکا با روی کار آمدن دولت بوش امضای خود را نیز پس گرفت و در تقابل با دادگاه ظاهر شد.

دادگاه کیفری بین‌المللی برخلاف «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۳ که بازوی قضایی سازمان ملل متحد محسوب

^۱ - International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY).

^۲ - International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR).

^۳ - International Court of Justice (ICJ).

^۴ - Yugoslavia.

^۵ - Rwanda.

عضو؛ و ج) پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جرم خاصی از سوی دولت غیر عضو. از آن جایی که سوریه عضویت دیوان را نپذیرفته است و چون جرایم ارتكابی در خاک این کشور به وقوع پیوسته، بند ب مذکور قابلیت تطابق با وضعیت سوریه را ندارد و از سازوکارهای مذکور، بندهای الف و ج در خصوصی سوریه ظرفیت بحث را دارد که هر کدام با چالشی‌هایی مواجه است که در بند بعد به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۳-۱- رسیدگی در دادگاه ملی

مطابق مفاد اساسنامه، وظیفه بالذات کلیه کشورها است که مرتکبان جرایم سخیف بین‌المللی را در دادگاه‌های ملی خود محاکمه نمایند. این وظیفه، رسالتی است که در سند رم به عهده تمام کشورهای جهان گذاشته شده است؛ تفاوتی هم نمی‌کند که دولت رسیدگی‌کننده عضو دیوان باشد یا نباشد. اصولاً در برپایی محاکمه در دادگاه‌های داخلی ویژگی‌هایی چون دسترسی به مدارک و مباشران جرم وجود دارد، ویژگی‌هایی که محاکمه در دیوان از آن‌ها برخوردار نخواهد بود. در بدو امر و بنا به مطالب فوق، این امر به ذهن متبادر می‌شود که وظیفه اولیه و ذاتی دولت سوریه است که برای اجرای عدالت در خاک این کشور، بدون هیچ‌گونه تأخیری اقدام به برپایی محاکمات با اصول دادرسی منصفانه بین‌المللی و با رعایت شرایط ماده ۱۷ اساسنامه بنماید تا چنانچه وضعیت سوریه به دیوان ارجاع گردد و دادستان بخواهد درباره کیفیت محاکمات صورت گرفته و متعاقب آن تصمیم‌گیری درباره قابلیت پذیرش وضعیت این کشور نزد دیوان تصمیم‌گیری کند، محاکمات عادلانه مانعی بر سر راه دادستان باشد (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۵۱)؛ اما نکته این جا است که آیا در سوریه فعلی نظام قضایی در دسترسی وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا دیوان بند ۳ ماده ۱۷ را به‌رغم این که محاکمه‌ای مطابق با اصول دادرسی منصفانه، بدون هیچ‌گونه سوءنیت و بدون هیچ‌گونه تأخیری انجام شده باشد، مستندی برای پذیرش وضعیت سوریه نزد خود قلمداد می‌کند؟ دربند فوق اشاره به اظهارنظر دیوان درخصوص عدم توانایی دولت در به دست آوردن دلایل و شواهد و انجام دادرسی با عنایت به فروپاشی کلی یا جزئی و یا عدم دسترسی به نظام قضایی

در یک اقدام بی‌سابقه با استناد به فصل هفتم منشور مباردت به تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی برای ناقضان شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قلمرو یوگوسلاوی سابق و رواندا، نمود.

از طرف دیگر کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC^۲) از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعد از دادگاه نورنبرگ مأمور تهیه و تدوین اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا گردید. تشکیل این دو دادگاه و دیگر محاکم ویژه از جمله دادگاه نورنبرگ و توکیو، مبنای تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی به تصویب نمایندگان تام‌الاختیار دولت‌ها شد. اساسنامه دیوان متضمن اصول اساسی و دقیقی در مورد نحوه رسیدگی دادگاه برای محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی است. با تشکیل این دادگاه که به صورت دائمی است، علاوه بر دادستان دیوان و دولت‌های عضو اساسنامه که جنایت‌های موضوع صلاحیت دیوان در قلمرو آن ارتکاب یافته، شورای امنیت نیز بر پایه مقررات فصل هفتم منشور می‌تواند وضعیتی را به دیوان ارجاع نماید. دادستان دادگاه به محض دریافت شکایت و با کسب مجوز از سوی شعبه مقدماتی دیوان شروع به تحقیق می‌کند و اگر پس از تحقیقات به این نتیجه برسد که موارد قابل تعقیبی وجود دارد، کیفرخواستی علیه شخص یا اشخاصی که مرتکب جنایت‌های تحت صلاحیت دیوان شده‌اند، به شعبه مقدماتی ارسال می‌کند. شعبه مزبور پس از تأیید اتهام یا اتهامات آن‌ها برای رسیدگی به شعبه بدوی ارجاع می‌دهد. احکام شعبه بدوی قابل تجدید نظرخواهی نزد شعبه تجدیدنظر خواهد بود (بخشی کشتلی، ۱۳۷۷: ۱۰).

۳- سازوکارهای ارجاع جنایات ارتكابی در قلمرو سوریه

آنچه از مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه استنباط می‌شود این است که سازوکار اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرایم ارتكابی به‌وسیله مقام‌های دولت‌های غیر عضو به انحای زیر است: الف) ارجاع وضعیت به‌وسیله شورای امنیت به دادستان دیوان؛ ب) وقوع جرم به‌وسیله اتباع دولت غیر عضو در قلمرو دولت

^۱ - United Nations (UN).

^۲ - International Law Commission (ILC).

۳-۲- پذیرش صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی توسط سوریه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساسنامه رم، اختیاری و پویا بودن مفاد آن است و رعایت مفاد آن از سوی کلیه کشورها الزامی است، اما از یک طرف هیچ‌یک از کشورهای جهان ملزم به الحاق به آن نشده‌اند. از طرف دیگر، در مواردی که دخالت دادگاه ضرورت حقوق بشری داشته باشد، کشورهای غیر عضو ملزم به تسلیم در برابر دیوان هستند. لیکن تدوین‌کنندگان، راه را برای کشورهای غیر عضو باز گذاشته‌اند تا هر زمانی که تشخیص دهند که باید مرتکبان جرایم بین‌المللی در خاک آن‌ها به پای میز عدالت کشیده شوند به دیوان بپیوندند. دولت سوریه نیز از این قاعده مستثنی نیست و پذیرش صلاحیت دیوان از سوی دولت سوریه مطابق بند ۳ ماده ۱۲ می‌تواند سبب‌ساز امکان ورود دادگاه به بحث سوریه گردد تا دادگاه بتواند در راستای وظیفه ذاتی خود مقابله با بی‌کیفری اقدام نماید. پذیرش اساسنامه از سوی دولت سوریه وضعیت این کشور را همانند دولت‌های عضو خواهد نمود. لذا چون سوریه وضعیت دولت‌های عضو را پیدا می‌کند دادستان مبنایی برای آغاز تحقیقات خود خواهد داشت و خواهد توانست به جنایت‌های بین‌المللی ارتكابی در سوریه بپردازد. به خصوص این که عمده گزارشی‌ها در سوریه حاکی از نقض سامان مند حقوق بشر در این کشور است و عمده این گزارش‌ها نیز حتی از سازمان‌ها و سازمان‌های غیردولتی منتشر شده است (مظاهری، ۱۳۹۱: ۶۴). البته در وضعیت فعلی بعید است که سوریه عضویت در این نهاد را بپذیرد. شایان ذکر است دولت سوریه می‌تواند پس از پایان درگیری‌ها به اساسنامه بپیوندد و وضعیت خود را به دیوان ارجاع دهد.

۳-۳- ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت

شورای امنیت مکلف است در راستای نقشی که جامعه بین‌المللی در منشور ملل متحد به وی تفویض نموده، تصمیمات مقتضی را در هر وضعیتی که منجر به نقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود اتخاذ نماید. تصمیمات متخذه از شورای امنیت بر اساس ماده ۲۵ منشور برای کلیه اعضاء و بر اساس بند ۶ ماده ۲ برای دولت‌هایی که عضو سازمان ملل متحد نیستند الزام‌آور است. برخی از این تصمیمات در

شده است.^۱ لذا اگر در سوریه دستگاه قضایی آن دچار چنین وضعیتی شده باشد، علی‌رغم این که محاکماتی در دادگاه‌های ملی صورت گرفته باشد وضعیت از ناحیه دیوان در صورت ارجاع قابل‌پذیرش شناخته می‌شود (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۵۱). آنچه که از ظواهر حوادث ارتكابی در سوریه هویدا است برپایی محاکمه درحالی که درگیری‌ها ادامه دارد، امکان‌پذیر نیست. هرچند که پس از پایان درگیری‌ها، دادگاه‌های داخلی برای پیگیری و بررسی جرایم مستحدثه با مشکلاتی مواجه هستند، لیکن ایجاد محاکم داخلی بعد از پایان درگیری‌ها در پرتو ظرفیت‌های اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و محاکم مختلط می‌تواند تضمین‌کننده مقابله با بی‌کیفری در برابر وقایع ارتكابی در سوریه باشد (آقای جنت مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۰۱).

در فرضی که قائل باشیم دیباچه اساسنامه که وظیفه دولت‌ها را بر اعمال صلاحیت کیفری بر مرتکبان خطرترین جنایت‌های بین‌المللی تعیین نموده است نمی‌تواند مستند قانونی برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های ملی باشد، مبنای قانونی رسیدگی در دادگاه‌های ملی در خصوصی بحران سوریه را می‌توان قسمت انتهایی ماده ۱ اساسنامه که به تکمیلی بودن صلاحیت دیوان اشاره شده است بیان نمود (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۱). اگر دادگاه‌های ملی در سوریه چه در اثای درگیری و چه بعد از درگیری‌ها بنا به دلایل مصرح در ماده ۱۷ اساسنامه وضعیت سوریه را مورد رسیدگی قرار ندهند، وظیفه مقابله با بی‌کیفری در سوریه به متولی فعلی آن در جهان یعنی دادگاه کیفری بین‌المللی منتقل می‌گردد. در واقع این دیوان به‌عنوان آخرین راه‌حل و در نبود اقدامات واقعی داخلی عمل می‌کند. با توجه به عدم عضویت سوریه در اساسنامه وضعیت این کشور به انحای ذیل قابل طرح در دیوان است که البته هر کدام با موانعی روبه‌رو است.

^۱ - فروپاشی کلی به حالتی اطلاق می‌گردد که دستگاه قضایی یک کشور برای زمان طولانی و در مقیاسی گسترده نتواند به دستگیری مرتکبان و مجازات آن‌ها اقدام نماید و فروپاشی جزئی معطوف به حالتی است که نظام قضایی کارآمد و مناسب جهت جمع‌آوری ادله وجود نداشته باشد.

دیوان خودداری می‌کنند. این امر در قطعنامه ۲۱۳۹ شورای امنیت مشخص شد. در پیش‌نویس قطعنامه طرح ارجاع وضعیت به دیوان در نظر گرفته شده بود، اما در قطعنامه صادره این طرح ارجاع حذف گردید که علت حذف آن استراتژی متفاوت اعضای شورای امنیت در قبال بحران سوریه است (براتی، ۱۳۸۲: ۳۲).

کشورها در تدوین سیاست خارجی خود به چند عامل از جمله موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک و ساختار نظام بین‌الملل توجه می‌کنند. بر همین اساس، سه نوع سیاست را اتخاذ می‌کنند: (۱) ستیزه جویانه؛ (۲) همکاری جویانه؛ و (۳) رقابتی که به نظر می‌رسد موقعیت ژئوپلیتیک لیبی در قیاس با سوریه از اهمیت چندانی برای اعضای شورای امنیت برخوردار نبود. همچنین ساختار نظام فعلی بین‌الملل به شکلی است که برخلاف سوریه، لیبی سیاست خارجی خود را به شکل همکاری جویانه با اعضای شورای امنیت تعریف ننمود. مضاف این‌که سیاست خارجی اعضای شورای امنیت در ارجاع وضعیت سوریه به دیوان ستیزه‌جویانه است، به‌نحوی‌که این سیاست منجر به تضارب آراء و عدم ارجاع این وضعیت به دیوان شده است (Luban, 2008: 313) بنابراین شورای امنیت به‌طور کامل نمی‌تواند اجرای عدالت را در دیوان تضمین نماید و در مواردی که ارجاع وضعیت یک کشور به دیوان با استراتژی سیاست خارجی اعضای شورا در تعارض باشد، شورای امنیت مانعی برای مقابله با بی‌کیفری خواهد بود. سوریه نیز در همین حالت قرار دارد و در حال حاضر بعید است که ارجاعی از سوی شورای امنیت در این خصوص صورت گیرد.

باوجود تمامی مشکلات و موانعی که ارجاع شورا به دیوان با خود دارد، می‌تواند مزایایی نیز داشته باشد؛ زیرا ارجاع توسط شورای امنیت دارای آثار منحصر به فردی بوده و آثار آن تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد، صرف‌نظر از این‌که عضو اساسنامه باشند یا خیر، را دربر می‌گیرد؛ به‌طوری‌که خود اساسنامه در ذیل بحث پیش شرط‌های اعمال صلاحیت بدان اشاره کرده است. این پیش‌شرط‌ها زمانی که شورا وضعیت را به دیوان ارجاع می‌دهد، اعمال نمی‌گردد. این ویژگی بدان معنی خواهد بود که ارجاع شورای امنیت به آن

خصوص تعهدات دولت‌ها به انجام مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز جهت حل اختلافات خود می‌باشد. مضاف این‌که در صورت تصویب شورای امنیت مبنی بر قطع ارتباط اقتصادی، ارتباطات ریلی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی دولت‌ها مکلف‌اند از این تصمیم تبعیت کنند (براتی، ۱۳۸۲: ۳۲).

مطابق مقررات منشور، شورا با احراز وضعیت تهدید صلح و امنیت بین‌المللی صلاحیت اتخاذ برخی تصمیمات مطابق با مواد ۴۱ و ۴۲ را دارا است. شایان ذکر است که تکلیف تطبیق وضعیت با نقض صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورا گذاشته شده است که در این راستا شورا نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر را در لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نمود و به جهت اعاده نظم و صلح و امنیت به عرصه بین‌الملل، وضعیت لیبی را به دیوان ارجاع نمود. لازم به توضیح است اعضای شورای امنیت به‌رغم این‌که حوادث رخ داده در سوریه نیز به لحاظ کیفیت از جنس حوادث لیبی است، در قیاس با این کشور عکس‌العمل و موضع‌گیری متفاوتی را تاکنون ارائه داده‌اند که به نظر می‌رسد دلایل این واکنش متفاوت به شرح ذیل است:

اصولاً کشورها اهداف ملی متفاوتی را در موضع‌گیری خود در قبال حوادث بین‌المللی مدنظر قرار می‌دهند. این اهداف عبارت‌اند از: (۱) هدف‌های مستقل و وابسته؛ (۲) کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت؛ (۳) ظاهری و واقعی؛ (۴) سازگار و ناسازگار؛ (۵) متحد و پراکنده؛ و (۶) حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود که در وضعیت لیبی هدف واحد تمامی اعضای شورای امنیت تغییر متحد و پراکنده، در وضع موجود بوده، به همین دلیل وضعیت این کشور را به دیوان ارجاع دادند. درحالی‌که به نظر می‌رسد اعضای شورای امنیت هدف ملی واحدی در برابر بحران سوریه ندارند و هدف برخی تغییر وضع موجود و ایجاد ثبات و هدف برخی حفظ وضع موجود و وجود بحران در این منطقه می‌باشد (آقای جنت مکان و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۰۰۱)؛ بر همین اساس از ارجاع وضعیت سوریه به

اینجا شورای امنیت می‌تواند با صدور قطعنامه کشور موردنظر را ملزم به همکاری نماید.

از مزایای قابل‌ذکر دیگر، اختیار شورای امنیت جهت برپایی دیوان‌های ویژه است. بر اساس این اختیار، شورا در گذشته در دو مورد اقدام به تأسیس دیوان ویژه جهت رسیدگی به جنایت‌های ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا نموده است. در صورتی‌که اختیار ارجاع موضوع به دیوان داده نمی‌شد، شورا ممکن بود در آینده و در صورت ضرورت نسبت به تأسیس دیوان‌های ویژه دیگری اقدام نماید. با توجه به اینکه اختیار مذکور بر اختیارات شورا بر اساس فصل هفتم چیزی نمی‌افزاید و فقط به شورای امنیت این امکان را می‌دهد که از امکانات موجود استفاده نماید، وجود یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی که اساسنامه آن توسط تعداد کثیری از دولت‌ها تدوین‌شده و مبادرت به انتخاب قضات آن نموده‌اند، به‌مراتب از دیوان‌های ویژه‌ای که شورای امنیت اساسنامه آن‌ها را تدوین نموده و در انتخاب قضات آن نقش اولیه داشته، مستقل‌تر است.

ازجمله مزایای دیگر برای جامعه جهانی را می‌توان در متن توصیه کمیسیون بین‌المللی تحقیق در دارفور یافت. کمیسیون عنوان کرده «زمانی که مقام‌های رسمی بلندپایه دولتی، مظنون به ارتكاب جرایم شده‌اند، غیرممکن یا احتمالش بسیار کم است که به اتهام آن‌ها در دولت (سودان) رسیدگی کنند، بنابراین مراجعه به دیوان تنها سازمان حقیقی عدالت کیفری بین‌المللی، اطمینان می‌دهد که عدالت انجام شود. زیرا تعقیب مرتکبان بلندپایه را ممکن می‌سازد» (Crayner, 2006: 200).

سخن آخر این‌که دیوان کماکان به برخی نهادها ازجمله شورای امنیت وابسته است، ولی حرکتی استقلال‌طلبانه و عدالت‌جویانه محسوب می‌گردد که در عین احترام به سایر ارگان‌های بین‌المللی به‌دلیل وجود برخی امتیازها، می‌تواند ادعای استقلال خود را همچنان حفظ نماید. تنها مشکل موجود یا بهتر است بگوییم مشکلی که در ارتباطات شورا و دیوان بیش‌تر به چشم می‌خورد، این است که دیوان باید نوع ارتباط با شورا را ضابطه‌مند نماید تا شورای امنیت نسبت به هر وضعیتی شیوه کار خاصی را دنبال نکند. در واقع دیوان

بسیار قدرتمندتر و پرنفوذتر از ارجاع دولت‌ها و یا تماس افراد، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در مورد موضوع‌های خاص با دادستان خواهد بود (آل حبیب، ۱۳۷۵: ۳۵۰).

ازجمله مزایای این است که دادگاه کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک‌نهاد بین‌المللی در صورت احراز شرایطی می‌تواند افراد را تعقیب کند، هرچند دولت‌های متبوع مرتکبان رضایتی نداشته باشند. در این حالت صلاحیت دیوان جنبه جهان‌شمولی دارد؛ زیرا مبنای اتخاذ تصمیم شورا، فصل هفتم منشور است. لذا در ورود همه کشورها (عضو یا غیر عضو) قابل اعمال خواهد بود؛ زیرا در بند ۲ ماده ۱۲ پیش شرط اعمال صلاحیت فقط در دو مورد ارجاع وضعیت توسط یک دولت عضو یا دادستان پیش‌بینی شده و نه موردی که شورای امنیت آن را مطرح نموده باشد. لذا برای رسیدگی به شکایت شورای امنیت جلب رضایت هیچ کشوری اعم از کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم (و یا محل توقیف) لازم نمی‌باشد (عنایت، ۱۳۷۹: ۱۰۹). مزیت حق تعقیب توسط دیوان بدون رضایت دولت متبوع متهم این است که این ساختار صلاحیتی، مسأله حمایت رژیم مرتکب نسبت به اجرای عدالت را در خصوص اتباع خود منتفی می‌سازد. وقتی مرتکب به‌وسیله دولت تحت حمایت قرار می‌گیرند، امکان محاکمه نادرست وی بالا می‌رود، به همین دلیل وقتی دولت نمی‌تواند یا تمایلی به اعمال مسؤولیت ندارد دیوان با توجه به منطوق اساسنامه رم ملزم بوده و باید به‌طور صادقانه دارای اختیارات بین‌المللی جهت اعمال صلاحیت در موارد خاص باشد (موریس، ۱۳۸۸: ۸۷۱).

مزیت دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود به روند دادرسی و تسهیل آن ارتباط دارد. اگر مدارک مستقیم مربوط به جرایم و مظنونان، در کشور متبوع آن‌ها یافت می‌شود و هیچ‌یک از کشورها حاضر به همکاری نشوند، دادگاه برای دستگیری افراد و تحصیل ادله با مشکل مواجه خواهد شد و ممکن است تلاش کند تا به یک کشور غیر عضو که موظف به همکاری نیست درخواست دهد؛ اما در صورت نبودن یک مقام معین یا اجباری برای توجه به درخواست‌های آن، این اقدام به‌ندرت مفید واقع خواهد شد. (Biko & Cryer, 2007: 62)

مستقیم دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی به این وضعیت است؛ چراکه در نظام وستفالیایی کنونی بعید به نظر می‌رسد که شورای امنیت این امر را به دیوان ارجاع نماید.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت انفرادی توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرز (۱۳۷۹). «تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی». *فصلنامه سیاست دفاعی*، ۳۱ (۲): ۱۳۱-۱۵۵.

- آقای جنت‌مکان، حسین و قریشی، محمدجعفر (۱۳۹۲). «ساز و کارهای حقوقی کیفری بین‌الملل برای محاکمه تروریست‌های تکفیری در سوریه». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۷ (۲): ۹۸۹-۱۰۱۱.

- آقای، آرزو (۱۳۸۵). «تروریسم و انواع آن». *مجله جامعه‌شناسی دین*، ۲ (۷): ۴۳-۵۲.

- آل حبیب، اسحاق (۱۳۷۹). *دیوان کیفری بین‌المللی: ضرورت‌ها و نگرانی‌ها*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

باید با تقریر و تدوین کامل جزئیات ارتباط، نوع ارجاع و میزان اختیار شورا در این رابطه، از سوءاستفاده‌های احتمالی در این زمینه جلوگیری نماید و سعی کند با حفظ استقلال خود، از شورای امنیت برای افزودن به قدرت خویش بهره برد؛ زیرا این ارجاع‌ها می‌توانند فرصت مناسبی به‌منظور معرفی این دیوان به جامعه بین‌الملل باشد. به همین جهت، بهتر است دیوان پیش از شورا به تعیین ضابطه‌ای دقیق مبادرت نماید تا مجبور نشود، رژیم تحمیلی شورای امنیت را پذیرفته و بر اساس آن عمل کند.

نتیجه‌گیری

دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ و در نتیجه نشست رم به‌منظور مجازات ناقضان حقوق کیفری بین‌الملل و باهدف مقابله با بی‌رحمی‌ها و بی‌کیفری در بحران‌های انسانی در کشورهای مختلف، تشکیل گردید. عملکرد دیوان در بحران لیبی نشان داد که این سازوکار پتانسیل‌های بالقوه‌ای برای مقابله با بی‌رحمی‌های گسترده و سیستماتیک دارد. بحران سوریه نیز به وضعیتی مبدل شده است که رسیدگی به وضعیت این کشور در دادگاه کیفری بین‌المللی الزام قانونی دارد. لازم به ذکر است که سوریه عضو دیوان نیست. سوریه کشوری است که متأثر از جریان‌های قاره آفریقا و تحولات مصر و لیبی دچار بحران شده است. این کشور ازجمله کشورهایی است که عضویت دیوان را نپذیرفته و بحران و جرایم ارتكابی در آن به شکلی است که می‌بایست مرتکبان این جرایم به مسلخ عدالت کشیده شوند. لازم به ذکر است که انجام این رسالت در حال حاضر به عهده دادگاه کیفری بین‌المللی است که در خصوص وضعیت سوریه دو حالت وجود دارد که دیوان بتواند صلاحیت خود را اعمال کند: الف) ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به دادستان دیوان؛ و ب) پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جرم خاص از سوی دولت سوریه. شایان‌ذکر است که این سازوکارها در سطح بالایی از ملاحظات سیاسی قرار دارند تا یک وضعیت به دیوان ارجاع نشود همانند وضعیت بحرین و سوریه که تاکنون نه دولت‌های این کشورها اساسنامه را پذیرفته‌اند و نه شورای امنیت وضعیت آن‌ها را به دیوان ارجاع داده است. در مورد سوریه نیز پیشنهادی که می‌توان مطرح کرد ضرورت توجه

- شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۹۰). حقوق کیفری بین‌المللی. چاپ دوازدهم، تهران: نشر جنگل.
- شریعت‌باقری، محمدجواد، (۱۳۸۶). نگاهی به اساسنامه کیفری بین‌المللی. تهران: نشر جنگل.
- مظاهری، امیر مسعود (۱۳۹۱). اصل صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی. جلد سوم، تهران: نشر میزان.
- موریس، مودلین (۱۳۸۸). معضل دموکراتیک دیوان بین‌المللی کیفری. ترجمه مجتبی جانی پور، تهران: نشر میزان.
- میر محمدصادقی، حسین (۱۳۸۷). دادگاه کیفری بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر.

ب. منابع انگلیسی

- Bekou, O & Cryer, R (2007). "The International criminal Court and Universal Jurisdiction: a Close Encounter?" *International and Comparative Law Quarterly*, 56: 49 - 68
- Cryer, R (2006). "Sudan, Resolution 1593, and International Criminal Justice", *Leiden Journal of International Law*, 19(1): 195-222.
- Luban, D (2008). "Jurisdiction, Legality and the Legitimacy of International Criminal Law". *Journal of International law*, Downloaded from <http://www.kluwerlawonline.com>
- Yihdego, Z (2009). "Darfur and Humanitarian Law: The Protection of Civilians and Civilian Objects". *Journal of Cocflict and Security Law*, 141: 37 - 69.

- بخشی‌کشتلی، محمد (۱۳۷۷). مبانی تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و صلاحیت‌های آن. شیراز: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- بدرنژاد هوراند، محمد (۱۳۹۳). کشتار شیعیان در سوریه از منظر اصول و قواعد بین‌الملل. مراغه: پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- براتی، شهرام (۱۳۸۲). «صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین‌المللی». مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۵ (۹): ۱۲۹ - ۱۶۱.
- بیگی، جمال و ترابی، اسمعیل (۱۳۹۵). «تأثیر آموزه‌های حقوق بشری بر حقوق بین‌الملل بشر دوستانه». همایش ملی ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ۳۹۹ - ۴۱۹.
- بیگی، جمال و خوشیاری حاجی بابا، رزاق (۱۳۹۲). «بی‌کیفری مجرمان و مقابله با آن در آئینه حقوق بین‌الملل (با تأکید بر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی)». همایش ملی حقوق بین‌الملل در آئینه علوم روز، جهاد دانشگاهی واحد آذربایجان غربی، ۲۲۴ - ۲۴۴.
- بیگی، جمال و قهار، فرهاد (۱۴۰۰). «جنایت جنگی پزشکی؛ رهیافت‌های مفهومی و مصداقی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۳۶: ۲۳۰ - ۲۵۹.
- بیگی، جمال و کتانچی، الناز (۱۳۹۷). «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی به خسارت معنوی قربانیان تعرضات جنسی». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۵۸: ۲۱ - ۴۲.
- بیگی، جمال و نجاتی، جمال (۱۴۰۰). «راهبردهای نظام سیاستگذاری بین‌المللی در قبال جنایت تعقیب و آزار و جرم‌انگاری آن در حقوق ایران». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۵۷: ۳۸۷ - ۱۰۸.